



ژوئیه‌نامه حقوق کیفری

سال دوازدهم، شماره دوم، پائیز و زمستان ۱۴۰۰
شماره پانزدهم ۲۴ (صفحات ۷۸-۵۲)



بررسی فقهی - حقوقی قتل ناشی از بی پروایی شدید، با تأملی بر رویه قضایی ایران

سیروس پرویزی^۱

دکتر رحیم داورنیا^۲

دکتر ایران سلیمانی ملایوسف^۳

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۰/۸/۲۸

تاریخ دریافت: ۱۳۹۹/۸/۱

چکیده

قتل ناشی از بی‌پروایی شدید در اثر رفتار ارادی خطرناک مرتکب با آگاهی و توجه به اینکه اقدام او نوعاً موجب قتل دیگری است، ارتکاب می‌یابد. در این نوع قتل، مرتکب قصد مستقیم جنایت بر مجنی علیه را ندارد و حتی در برخی موارد از جمله تبصره ماده ۲۹۲ قانون مجازات اسلامی قصد ایراد فعل واقع شده را نیز ندارد اما با این حال عمل ارتكابی به جهت علم به وقوع نتیجه، عمدی محسوب می‌شود. این موضوع در ارتباط با قتل غیرعمدی ناشی از تقصیر، امکان تشخیص نوع قتل اتفاق افتاده را با مشکل مواجه می‌کند. این تحقیق با هدف ارایه ویژگی‌های قتل عمدی ناشی از بی‌پروایی شدید با اشاره به رویه قضایی، به بیان موارد تمایز این نوع قتل با قتل شبه عمدی ناشی از تقصیر به روش توصیفی و تحلیلی پرداخته و به این نتیجه دست یافت که برای صدق عنوان عمدی برای عمل ناشی از بی‌پروایی شدید هم رفتار ارتكابی از لحاظ کشنده بودن و هم مرتکب از لحاظ آگاهی و توجه به رفتار خود باید دارای شرایط خاصی از جمله نوعاً کشنده بودن رفتار و قابل پیش بینی بودن نتیجه برای مرتکب باشد تا قتل عمدی محسوب شود.

واژگان کلیدی: خطای جزایی، نوعاً کشنده بودن عمل، آگاهی، توجه، قصد

✉ sirosparvizi@yahoo.com

۱. دانشجوی دکتری حقوق کیفری و جرم‌شناسی، دانشگاه آزاد اسلامی واحد اردبیل، اردبیل، ایران. (نویسنده مسؤول)

۲. استادیار حقوق کیفری و جرم‌شناسی، دانشگاه آزاد اسلامی واحد اردبیل، اردبیل، ایران.

۳. استادیار فقه و حقوق، دانشگاه آزاد اسلامی واحد اردبیل، اردبیل، ایران.

مقدمه

مطابق ماده ۱۴۴ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ برای تحقق جرم عمدی قصد مرتکب در ارتکاب رفتار مجرمانه از شرایط اصلی محسوب می‌شود. چون در صورتی که مرتکب خواستار نتیجه از عمل خود نباشد عموماً جرم ارتكابی در قالب جرم غیرعمدی بررسی می‌شود. چراکه رفتار مرتکب در تمامی انواع جنایت‌ها اعم از عمد و غیر عمد از منظر رکن مادی تفاوتی ندارد و وجه تمایز آن‌ها را باید در رکن معنوی جستجو کرد. مشکل اساسی در رکن معنوی نیز آن است که امری ذهنی بوده و به راحتی قابل احراز نیست و اگر مرتکب به آن اقرار ننماید باید تلاش شود تا بر اساس قراین و شواهد و اعمال ارتكابی احراز شود. بنابراین جهت احراز جنایت عمدی، وجود قصد مجرمانه شرط است منتهی گاهی قصد صریح است (مانند بند الف ماده ۲۹۰) و گاهی قصد تبعی است (بند ب ماده ۲۹۰ قانون مجازات اسلامی). اما در این میان وضعیت قتل ناشی از بی‌پروایی شدید که عبارت است از بی‌توجهی شدید به حیات انسان دیگر؛ متفاوت می‌باشد. بی‌پروایی یکی از جلوه‌های عنصر معنوی است که از یک سو در کنار مفاهیمی چون بی‌احتیاطی، بی‌مبالاتی و عدم رعایت نظامات دولتی می‌تواند قرار گیرد و بنابراین عموماً باید غیر عمدی تلقی شود چراکه نتیجه حاصله خواست مستقیم مرتکب نبوده و از طرف دیگر به علت تقصیر و بی‌احتیاطی شدید و فاحش و به جهت قابل پیش‌بینی بودن وقوع نتیجه زیانبار برای مرتکب و علیرغم فقدان سوءنیت مجرمانه مستقیم، قانون‌گذار در برخی موارد از جمله تبصره ماده ۲۹۲ قانون مجازات اسلامی در گروه جرایم عمدی قرار داده است. اما در نگاه اول به نظر می‌رسد قانون‌گذار ضابطه خاصی جهت تمایز دو نوع قتل مذکور از بعد عنصر معنوی ارائه نداده است چرا که مطابق آنچه که در ادامه خواهد آمد، نتیجه حاصله در دو نوع قتل مذکور خواست مستقیم مرتکب نبوده است و همین امر تشخیص اینکه عمل ارتكابی در زمره قتل عمدی یا غیر عمدی می‌باشد را با مشکل مواجه کرده است. در این نوشتار به دنبال بررسی این موضوع هستیم که در چه صورتی قتل ناشی از تقصیر (فاحش) مشمول جنایت عمدی می‌شود و نیز با بررسی مولفه‌های اساسی دو قتل از جمله با تبیین مفهوم تقصیر جزایی و عمل نوعاً کشنده به این پرسش پاسخ داده شود آیا علم به نوعاً کشنده بودن فعل، بدون قصد فعل موجب تحقق عمد در قتل می‌شود؟ آیا می‌توان از عمل فرد پی به قصد او برد؟ آیا می‌توان تصور کرد که در موردی خاص داشتن اراده مساوی با خواستن نتیجه مجرمانه است؟ موضع فقه جزایی و رویه قضایی در این خصوص چگونه می‌باشد. در پاسخ به پرسش‌های فوق این فرضیه‌ها مطرح می‌شود که رکن رکنین قتل موضوع بحث، نوعاً کشنده بودن عمل و امکان پیش‌بینی نتیجه احتمالی از آن برای مرتکب است. در برخی موارد، علم مرتکب به



وقوع نتیجه از عمل خود جایگزین قصد وی می‌شود و در واقع کاشف از قصد وی بر وقوع نتیجه از عمل خود می‌شود.

با بررسی سوابق پژوهش، تحقیقی که به طور دقیق این نوع قتل را مورد بررسی قرار داده باشد یافت نشد شاید علت آن جدیدالتصویب بودن قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ باشد. در این مقاله ابتدا قتل ناشی از بی‌پروایی شدید و قتل ناشی از تقصیر و شرایط تحقق آنها با مراجعه به متون قانونی و فقهی و با اشاره ای به حقوق خارجی بررسی شده و سپس به مقایسه دو قتل مذکور پرداخته شده و در نهایت رویه قضایی در این خصوص بررسی شده است.

۱. قتل ناشی از بی‌پروایی شدید

باتوجه به اینکه حسب مواد ۱۵۳، ۲۹۰، تبصره ماده ۲۹۲ و ماده ۳۰۷ قانون مجازات اسلامی قتل ناشی از بی‌پروایی شدید جنایت عمدی و به تبع آن قتل عمدی محسوب می‌شود بنابراین ابتدا به صورت مختصر تعریف قتل عمدی ناشی از بی‌پروایی شدید در قانون و فقه بررسی شده و سپس شرایط قتل موضوع مقاله بررسی شود.

۱.۱. قتل ناشی از بی‌پروایی شدید در قانون مجازات اسلامی

قانون مجازات اسلامی در ماده ۲۹۰ بدون تعریف قتل عمدی (همانند قانون گذار در سال‌های ۱۳۰۴ و ۱۳۶۱ موقع تصویب قانون مجازات مربوطه) به ذکر مصادیق آن اکتفا نموده است. این رویه نه فقط در خصوص قتل بلکه در مورد بسیاری از جرایم دنبال شده است. حقوق دانان نیز تعاریف مختلفی از قتل عمد ارائه نموده‌اند که علت آن عدم تعریف این نوع قتل در قانون است. علی‌ایحال یکی از حقوق دانان در تعریف قتل عمدی گفته‌اند «رفتار بدون مجوز قانونی عمدی و آگاهانه یک انسان به نحوی که منتهی به مرگ انسان دیگری شود.» (گلدوزیان، ۱۳۹۳: ۲۸۳). اصطلاح قتل ناشی از بی‌پروایی شدید^۱ نیز در قانون به کار برده نشده است و این عبارت جهت تشخیص آن نوع قتل عمدی است که در آن مرتکب بدون اینکه مستقیماً نتیجه حاصله را بخواهد و نه حتی در برخی موارد قصد ایراد فعل واقع شده را داشته باشد اما به علت بی‌احتیاطی فاحشی که در انجام عملی مرتکب شده و اتفاقاً نتیجه حاصله نیز برایش قابل پیش بینی بوده و در واقع تا حدودی علم به وقوع نتیجه از عمل خود داشته اما از آن احتراز نکرده و حسب مواد ۱۵۳، ۲۹۰،

۱. در حقوق انگلستان برای تبیین بی‌احتیاطی از واژه بی‌پروایی (recklessness) استفاده می‌شود که مشتمل بر بی‌پروایی ذهنی و بی‌پروایی عینی است. در قانون جزای نمونه آمریکا قتل ناشی از بی‌پروایی در صورتی که مبین بی‌تفاوتی شدید به ارزش حیات انسان باشد، عمد (قتل از نوع درجه دوم) تلقی شده است. (مرادی و شهبازی، ۱۳۹۴: ۷۰-۴۳)

تبصره ماده ۲۹۲ و ماده ۳۰۷ قانون مجازات اسلامی به عنوان جنایت عمدی شناخته می‌شود، به کار می‌رود تا با سایر انواع قتل‌های عمدی قابل تفکیک باشد.^۱ هر رفتاری که موجب خطر نامتعارف صدمه به دیگران یا اموال آنها باشد، به طور کلی بی‌احتیاطی عادی گفته می‌شود، یعنی نوعی تقصیر که معمولاً مبنای مسئولیت مدنی و گاهی اوقات مسئولیت کیفری است. رفتاری که نه فقط موجب خطر نامتعارف، بلکه خطر بزرگی را سبب می‌شود (چیزی بیشتر از صرف خطر نامتعارف) را می‌توان بی‌احتیاطی فاحش نامید و علاوه بر این، اگر کسی که چنین خطری را ایجاد می‌کند به آن نیز آگاه باشد، رفتار او را می‌توان «بی‌پروایی» نام گذارد. (جانی‌پور اسکلی و وهابی توچائی، ۱۳۹۱: ۸۰) بر اساس تعاریف فوق بی‌پروایی شدید مشتمل بر پذیرش هشیارانه یک خطر غیرموجه است. اما فردی که اشتباه صادقانه‌ای مرتکب شده و تصور می‌کند خطری وجود ندارد یا می‌تواند از پس خطر بیاید، در صورت انجام آن عمل بی‌پروای شدید محسوب نمی‌شود.

وقتی که کسی با تفنگ خود به پنجره کلبه ظاهراً متروکی در یک شهر معدنی خالی از سکنه شلیک می‌کند، و موردی که کسی با همان سلاح به پنجره خانه‌ای در شهر که به خوبی نگهداری می‌شود تیراندازی نماید و در هر دو مورد، شخصی در اتافی که به آن شلیک شده سکونت داشته باشد. در خصوص کلبه متروک، عمل ارتكابی نمی‌تواند قتل عمدی باشد، در حالی که در مورد منزل مسکونی، اگر کسی که در آنجا سکونت دارد کشته شود، عمل ارتكابی می‌تواند قتل عمدی به حساب آید. هر چند که مرتکب نه قصد کشتن فردی را داشته و نه قصد تیراندازی (قصد فعل) به او را داشته اما به جهت قابل پیش‌بینی بودن وجود انسان در آن محل و کشنده بودن عمل (تیراندازی) به جهت علم به وقوع نتیجه چنین عملی بی‌پروایی شدید محسوب شده و در قالب قتل عمدی قابل پیگیری می‌باشد. (لفیو، ۱۳۸۳: ۶۰) این موضوع نشان می‌دهد که آنچه مهم است و متهم باید درک کند، درجه خطر با توجه به شرایط و اوضاع و احوالی است که آگاه به آن است.

۲.۱. قتل ناشی از بی‌پروایی شدید در فقه جزایی

اکثر فقها نیز قتل عمد موجب قصاص را چنین تعریف کرده‌اند «هو ازهاق النفس المعصومه المكافئه عمدا و عدوانا» (محقق حلی، ۱۴۰۸: ۱۹۵) قتل عمد موجب قصاص عبارت است از خارج کردن نفس

۱. این بی‌پروایی آگاهانه در حقوق سایر کشورهای جهان از جمله آمریکا نیز پذیرفته شده است، به گونه‌ای که اگر مرتکب رفتاری که موجب خطر بسیار بزرگی است را انجام داده و علاوه بر این به وجود آن نیز آگاه باشد، عمدی محسوب شده است. این رویکرد در قانون جزای نمونه آمریکا که به موجب آن قتل ناشی از بی‌پروایی تنها تحت شرایطی که مبین بی‌تفاوتی شدید به ارزش حیات انسان باشد، عمد تلقی شده است (واین آر، ۱۳۸۷: ۱۱۵) اما توجه به این نکته ضروری است که هم در حقوق عرفی و هم در حقوق رومی-ژرمنی اگرچه قتل از روی بی‌پروایی آگاهانه قتل عمدی است، ولی این نوع قتل از درجه دوم محسوب شده و از مجازات کمتری برخوردار است.



معصوم و همتا از روی عمد و ستم، فقها معمولاً در تعریف خود نظر به شرایط قصاص داشته‌اند و در واقع در بررسی قتل عمد به جنایتی توجه نموده‌اند که موجب قصاص است نه مطلق قتل و عمدی بودن از ارکان این جرم است بنابراین بنظر غالب فقهاء اگر قتل از روی عمد نباشد قتل مستحق قصاص نیست.^۱

فقه‌های امامیه عموماً در جایی که رکن روانی قتل عمد نباشد آن را غیر عمد تلقی کرده‌اند بدون اینکه به تقصیر شدید یا غیر شدید و مصادیق آنها توجه کنند. (صادقی، پیشین: ۱۲۲) اما با بررسی برخی نظریه‌های فقها در خصوص بکارگیری عمل نوعاً کشنده به نظر می‌رسد که برخی فقها نیز قائل به عمدی بودن فعل ارتكابی علی‌رغم فقدان قصد مستقیم مرتکب بوده‌اند. زیرا جانی بر ملازمه فعل با قتل آگاهی داشته و این توجه و التفات را بیانگر وجود قصد ضمنی، غیرمستقیم و تبعی قتل ذکر کرده‌اند.

در اقوال فقیهان اسلامی معیار تفکیک انواع جنایات از یکدیگر متوجه نوعیت آلات و فعل نبوده بلکه از نظر آنها عمل ارتكابی باید به روشنی کاشف از قصد قتل باشد. زیرا آلت قتاله که یک امر مادی است نمی‌تواند در تحقق عمد که یک امر ذهنی است موثر واقع شود، بلکه تنها کاشف از آن تلقی می‌گردد.^۲

امام خمینی (ره) در عبارتشان این صورت را هم از صور عمد قرار دادند. اگر با فعلی که غالباً کشنده است بدون اینکه قصد قتل داشته باشد کسی را بکشد؛ مصداق عمد است.^۳ (موسوی خمینی، ۱۳۷۵: ۵۰۸)

صاحب جواهر نیز بعد از نقل قول محقق در خصوص اینکه «یتحقق العمد بقصد البالغ العاقل الی الفعل [قصد الی القتل] بما یقتل غالباً» اضافه می‌کند «بل و بقصد الضرب» می‌فرماید یک مورد دیگر

۱. در فقه اهل سنت به جز جناب مالک سایر علما (شافعی، احمد و ابوحنیفه) بر این باورند که لازمه عمدی بودن قتل، کشنده بودن رفتار است. در غیر این صورت حتی اگر ثابت شود قاتل با قصد قتل مرتکب عملی شده که نوعاً کشنده نبوده ولی عملاً منجر به مرگ قربانی شده باشد، قتل ارتكابی عمدی به شمار نخواهد بود ابوحنیفه از این هم فراتر رفته و لازمه تحقق قتل عمد را علاوه بر قصد قتل و ارتكاب عملی نوعاً کشنده از سوی قاتل، استفاده از آلتی تیز که از وسیله‌ای استفاده کرده در بدن قربانی فرو رود دانسته است. دیدگاه دیگری که به ابوحنیفه نسبت داده شده این است که قتل در صورتی عمدی به شمار خواهد آمد که آلت قتاله از جنس آهن باشد، گرچه تیز و برنده نباشد. البته دیگر فلزات دیگر نیز از این جهت در حکم آهن خواهند بود. (قیانچی، ۱۳۸۱: ۱۱۳). اما از نظر مالک معتقد است هر کاری که فاعل عمداً و عدواناً علیه دیگری انجام داده و منجر به مرگ او شود قتل عمدی محسوب می‌شود. گرچه عمل کشنده نبوده و فاعل نیز قصد قتل نداشته باشد. (عوده، ۱۴۰۵، ۲۷)

۲. لان العمد یتحقق بقصد القتل لغه و عرفاً من غیر النظر الی الآله (طباطبایی، ۱۴۰۴: ۵۰۰).

۳. «یتحقق العمد محضاً بقصد القتل بما یقتل ولو نادراً و بقصد فعل یقتل به غالباً و ان لم یقصد القتل»



هم که قتل عمد است آنجایی که قصد ضرب دارد یعنی نمی‌خواهد بکشد اما به فعل کشنده و آلت قتاله ضرب انجام می‌شود)^۱.

مرحوم صاحب جواهر در مقام تبیین مسأله اظهار داشته که قصد انجام فعل کشنده مانند قصد قتل می‌باشد. ^۲ اما نمی‌پذیریم بگوییم من قصد قتل نداشتم زیرا قصد فعل نوعا کشنده با قصد مستقیم برای قتل تفاوت ندارد.^۳

آقای خوبی نیز بیان نموده که قصد انجام فعلی با التفات به ترتب عرفی قتل از قصد قتل جدا نیست. (خوئی، ۱۴۲۲: ۴)^۴

شیخ طوسی در نهاییه پس از بیان ضابطه اول قتل عمدی یعنی انجام عمل با قصد قتل در بیان ضابطه دوم قتل عمدی می‌گوید اگر عمل مرتکب از اعمالی باشد که عادتاً به سلب حیات منجر می‌شود.^۵ در بیان این فقیه بزرگ برای بیان ضابطه دوم سخنی از آلت قتاله که از مصادیق فعل نوعا کشنده می‌باشد به میان نمی‌آید و صراحتاً عبارت «فعله» را به کار برده‌اند. (توکل‌پور، ۱۳۹۵: ۱۰)

نویسنده کتاب مفتاح الکرامه ضمن تصریح بر لزوم آگاهی قاتل بر کشنده بودن فعل خویش، تلقی عمد در قتل با وجود قصد فعل غالباً کشنده را چنین تعلیل می‌کند که قصد سبب با علم به سببیت آن در واقع قصد مسبب است. (حسینی عاملی، ۱۴۱۹ ه ق: ۱۲۷) به بیان دیگر قصد فعل با آگاهی بر سببیت آن از برای وقوع جنایت خود نوعی قصد جنایت خواهد بود. باوجود این شهید ثانی قتل بوسیله آلت قتاله و بدون قصد نتیجه را در «حکم عمد» قلمداد کرده است. (حسینی عاملی: ۱۲۷)

همان طوری که ملاحظه می‌شود در فقه امامیه امکان توجه عمد به عمل کسی که از روی بی‌پروایی عمل نوعا کشنده‌ای را انجام دهد به شرط علم مرتکب به کشنده بودن عملش ممکن می‌باشد.

۲. شرایط تحقق قتل ناشی از بی‌پروایی شدید

در این بند با دو شرط اساسی مواجه هستیم که در صورت فقدان هر یک از دو شرط مذکور امکان احتساب عمل انجام شده به عنوان قتل عمدی منتفی خواهد شد که یکی مربوط به عمل ارتكابی و دیگری مربوط به مرتکب می‌باشد که به تفکیک توضیح داده می‌شود.

1. <http://www.eshia.ir/feqh/archive/text/moghtadaei/feqh/88/880816/>

۲. «لان القصد الی الفعل المزبور كالقصد الی القتل»

۳. همان

۴. «و ذلك لان قصد الفعل مع الالتفات الی ترتب القتل علیه عادتاً لا ینفک عن قصد القتل تبعاً»

۵. «...او یكون فعله مما قد جرت العاده بحصول الموت عنده...»



۱.۲. شرایط مربوط به عمل ارتكابی

در این بخش شرایط عمل ارتكابی جهت عمدی محسوب شدن قتل در دو قسمت بررسی می‌شود.

۱.۱.۲. انجام ارادی رفتار منتهی به قتل

اراده از لحاظ لغوی عبارت است از خواستن، طلب کردن، قصد و آهنگ و عزم است (جعفری لنگرودی، ۱۳۸۶: ۲۴). اراده انجام رفتار به عنوان مهم‌ترین و مبنایی‌ترین عنصر معنوی قتل عمدی محسوب می‌شود. صرف انجام رفتار نوعاً کاشنده (اعم از فعل یا ترک عمل) کافی نیست بلکه باید اراده انجام رفتار نوعاً کاشنده نیز وجود داشته باشد در صورت فقدان اراده انجام فعل عمل ارتكابی خطای محض خواهد بود. اما اگر خطای خود شخص موجب رفتار غیرارادی و یا صدمه حاصله شده باشد، هر چند رفتار شخص ممکن است در زمانی که موجب صدمه شده است عملاً غیر ارادی بوده باشد، ولی اگر وی به خاطر تقصیر خودش به آن وضعیت دچار شده است مسئول شناخته خواهد شد. (کلارکسون، ۱۳۹۵: ۸۵)

بنابراین در قتل عمدی ناشی از بی پروایی شدید مرتکب باید با اختیار و اراده اولیه خود اقدام به انجام فعل نوعاً کاشنده نموده و یا فعلی که وظیفه‌اش انجام آن فعل بوده را ترک کند و در آن صورت اقدام در قالب قتل عمدی در صورت وجود سایر شرایط قابل بررسی خواهد بود در غیر این صورت عمل وی ممکن است در قالب قتل غیرعمدی شناخته شود. به عنوان مثال در تیراندازی به سمت پرنده که به جهت خطا در نشانه‌گیری تیر با فردی که با فاصله چندین متری ایستاده برخورد کند و فرد کشته شود عمل خطای محض محسوب می‌شود یا راننده ای که به جهت خواب‌آلودگی زیاد در دل شب با دسته عزاداران برخورد می‌کند عمل وی را نمی‌توان قتل عمدی ناشی از بی پروایی شدید دانست چون در لحظه تصادف اراده لازم را برای کنترل وسیله به جهت اجبار درونی (خواب‌آلودگی) نداشته است. هر چند عمل نوعاً کاشنده است اما چون مرتکب اختیاری در لحظه ارتكاب عمل نداشته و در واقع قصد انجام فعل نوعاً کاشنده نداشته (پوربافرانی، ۱۳۸۵: ۵۳) به همین جهت قتل اتفاق افتاده غیرعمدی خواهد بود. اما وقتی فرد تیرانداز در هنگام شلیک متوجه خطر اصابت تیر به سایرین می‌باشد اما با وجود این بی احتیاطی کرده و تیراندازی می‌کند در این صورت فعل نوعاً کاشنده او علیه فردی که تیر اصابت کرده است با اراده و اختیار مرتکب بوده و وی نمی‌تواند به جهت فقدان قصد مستقیم خود جهت شلیک به فرد مدعی خطایی بودن قتل شود.



۲.۱.۲. نوعا کشنده بودن رفتار ارتكابی

اصطلاح رفتار نوعا کشنده که جایگزین سوء نیت خاص (عمد در نتیجه یا قصد نتیجه) شده است در واقع جزئی از رکن مادی جرم است که به نوعی می‌توان گفت قانون‌گذار آن را جایگزین رکن معنوی (قصد نتیجه) نموده است. یا به عبارت دیگر وجود سونیت را از آن استنباط می‌کند.

منظور از کشنده بودن نوعی آن است که ترکیب رفتار، موضع، وسیله، وضعیت و امثال آنها نسبت به یک انسان متعارف کشنده باشد و انسان متعارف در این بند کسی است که واجد اوصاف بلوغ، سلامتی و توانمندی و پیر هم نباشد. (آقایی‌نیا، پیشین: ۹۰). بنابراین منظور از قتاله بودن خصوصیت نوع فعل است و نه نوع آلت (صادقی، ۱۳۸۲: ۱۱۵) هر عملی که به قصد ایراد صدمه شدید جسمانی انجام می‌شود لزوماً کشنده نیست، مثل اینکه کسی دست دیگری را بشکند، بدون اینکه قصد کشتن او را داشته باشد در صورت مردن قربانی از این عمل فعل مرتکب قتل عمدی نیست چون شکستن دست نوعا کشنده نیست.^۱ در یکی از آراء دیوان عالی کشور اظهار شده^۲ «...با توجه به کیفیت خاص پرونده و اظهارات و اقرار صریح متهم در کلیه مراحل تحقیق و دادرسی دایر بر اینکه با لگد به سینه متوفی زده و با سر به زمین خورده است و فوت نموده و قصد کشتن نداشته و این که زدن هر لگدی به سینه متوفی نوعا کشنده نمی‌باشد و این که محرز نیست که متهم از بیماری و ناتوانی متوفی هم آگاهی داشته است یا خیر، لذا قتل مورد بحث شبه عمدی به نظر می‌رسد و مورد از مصادیق قتل عمدی خارج است.» (حسینی، ۱۳۸۲: ۱۴۵) مطابق رای وحدت رویه شماره ۴۶۶۸ - ۱۳۳۶/۹/۷ دیوان عالی کشور مقصود از کلمه آلت مذکور در ماده ۱۷۱ قانون مجازات عمومی وسیله‌ای است که مرتکب به کار برده و به مرگ منتهی شده باشد و اعم است از این که وسیله مزبور معمولاً کشنده باشد و یا آنکه از جهت حساس بودن موضع اصابت به مرگ مجنی علیه منتهی گردد و محدود ساختن قسمت آخر ماده مزبور به موردی که آلت عرفاً قتاله شناخته شود موافق با منظور ماده مزبور نیست.

و حال پرسش این است که آیا کشنده بودن عمل باید براساس عرف کشنده محسوب شود یا نیازی به تشخیص عرف نیست و همین که شخص به این خطر آگاه باشد و در عین حال مبادرت به اقدام کند، او بی‌پروا می‌باشد؟ بسیاری از علمای حقوق بر آنند که ملاک و معیار تشخیص بی‌احتیاطی قضاوت عرف است. «آنچه باید تشخیص داده شود این است که آیا عمل واقع شده در زمان و مکان معین و تحت شرایط خاص عرفاً قابل پیش‌بینی بوده است و آیا یک نفر شخص مآل اندیش و محتاط متوسط الحال (نه خیلی باهوش و نه خیلی کم هوش) مطابق عرف زمان و مکان می‌توانسته است، آن

۱. بر اساس حقوق انگلستان در مورد مذکور مرتکب قاتل عمدی محسوب می‌شود زیرا قصد ایراد صدمه شدید جسمانی را داشته است. (میرمحمدصادقی، ۱۳۹۰: ۱۰۷)

۲. رای شماره ۴۳۵-۱۳۷۰/۸/۱۸ - شعبه ۱۶ دیوان عالی کشور



را پیش‌بینی کند یا نه و آیا عرفاً وقوع نتیجه مجرمانه به میزانی محتمل بوده که احتراز از آن ضرورت داشته است یا نه؟...» (پاد، ۱۳۵۲: ۱۸۳) برخی دیگر از حقوق‌دانان نیز اظهار داشته‌اند که شناسایی مصادیق و کشنده بودن رفتار ارتكابی خاصه زمانی که بحث حساسیت محل اصابت و ویژگی‌های آسیب وارده مطرح است با عرف خاص و کارشناسان است. لیکن تعیین مصادیق رفتار نوعاً کشنده برای افراد متعارف و مفروض انگاشتن آگاهی مردم نسبت به آن با عرف عام است. (نجفی توانا و قربانی، ۶۹)

قانون مجازات اسلامی در مواد مربوطه به‌ویژه در تبصره ماده ۲۹۲ هم از ضابطه عینی استفاده کرده و هم از ضابطه شخصی به این صورت که در خصوص تشخیص کشنده بودن عمل ملاک را عرف قرار داده و از ضابطه عینی استفاده کرده و در خصوص تشخیص اینکه مرتکب به نوعاً کشنده بودن عمل خود آگاه بوده است یا خیر با پیش‌بینی شرط آگاهی و توجه مرتکب به کشنده بودن عمل از معیار شخصی استفاده کرده است. هر چند که در راستای ارزیابی نوعاً کشنده بودن رفتار ارتكابی به اعتبار حساسیت موضع یا اغلب شناخته شده است، نظیر شلیک یا ضربه با چاقو به قلب یا اینکه اغلب شناخته شده نیست مثل ضربه چاقو به کشاله ران. تفکیک این دو قسم با عرف است. در حالت اول اصل بر علم و آگاهی و توجه مرتکب است و باید ادعای عدم آگاهی از سوی او به اثبات برسد. اما در حالت دوم اصل بر عدم علم و آگاهی مرتکب است.

در مقام جمع‌بندی این بحث می‌توان گفت تعیین رفتار نوعاً کشنده امری ترکیبی (پزشکی - عرفی) بوده و تصمیم‌گیر نهایی با لحاظ شرایط مقام قضایی است که نیاز به تحقیقات قضایی و شناخت اوضاع پیرامونی حادثه و کنش‌ها و واکنش‌های زمان حادثه و نوع صدمات وارده و نیز محل اصابت صدمات دارد. و پزشکی قانونی در پاسخ استعلام در نهایت می‌تواند بگوید که در این نوع آسیب یا آسیب‌ها در این ناحیه از بدن از نظر پزشکی و علمی انتظار می‌رود که باعث مرگ شود و قاضی تنها در موارد رفع ابهام در خصوص حساسیت موضع آسیب، اوصاف صدمات وارده و علت تامة فوت استعلام نماید. (نجفی توانا و قربانی، ۶۹) و عرف با لحاظ شرایط فعلی (عمل ارتكابی و وضعیت روانی مرتکب از لحاظ علم و اطلاع از نوعاً کشنده بودن عمل) نقش مهم و تعیین‌کننده‌ای در تبیین مصادیق خواهد داشت که تشخیص نهایی و در واقع استخراج حکم عرفی آن نیز بر عهده قاضی خواهد بود.

۲.۲. شرایط مربوط به مرتکب

همان‌طوری که گفته شد برای تحقق جرم عمدی قصد مرتکب جهت تحقق نتیجه از شرایط اصلی محسوب می‌شود. در نتیجه یکی از ارکان تحقق قتل عمدی ناشی از بی پروایی شدید به وضعیت خاص مرتکب مربوط می‌شود که در ذیل به آن پرداخته می‌شود.

۱.۲.۲. نادیده گرفتن یا پذیرش خطر ناموجه

در بند «ب» ماده ۲۹۰ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ قانون گذار به درستی علم به نوعاً کشنده بودن را لازم دانسته است^۱ امری که در بند «پ» همان ماده به صورتی دیگر تکرار شده است.^۲

با توجه به متن بند ب مشخص می‌گردد که کلمه «قصد» در عبارات «هرچند قصد ارتکاب آن جنایت و نظیر آن را نداشته باشد» در ماده مزبور به معنای خواست تحقق مرگ به کار رفته است؛ یعنی در صورتی که مرتکب خواهان تحقق مرگ نباشد، اما آگاه باشد که رفتار او به صورت نوعی منجر به مرگ می‌گردد، بنابراین خطر مورد نظر، نه فقط بایستی در درجه بسیار بالا باشد بلکه متهم با توجه به آگاهی‌های خود از خطر و توانایی‌های خود آن را درک کند اما احتراز نکند و در این شرایط، قبول چنین خطری باید برای او ناموجه باشد و به تعبیر ماده ۱۴۴ قانون مجازات اسلامی علم به وقوع نتیجه داشته باشد. اگر او در خیابان‌های پر ازدحام به سرعت براند و به این طریق سایر رانندگان و عابرین را به مخاطره اندازد و قصدش از این کار تعجیل در رساندن سرنشین اتومبیل به بیمارستان برای انجام یک عمل جراحی فوری باشد، اگر فکر می‌کرده که می‌تواند بدون صدمه جدی به دیگران از خیابان عبور کند، نمی‌توان او را محکوم به قتل عمدی نمود، در حالی که اگر همین رفتار با علم او به احتمال زیاد وقوع حادثه باشد جنایت ارتكابی عمدی محسوب می‌شود. اجزای علم به وقوع نتیجه از دو رکن تشکیل می‌شود که یکی آگاهی و دیگری توجه می‌باشد که در زیر به آنها پرداخته می‌شود. شعبه سیزدهم دیوان عالی کشور در دادنامه شماره 9309970907300045 در مقابل دفاعیات متهم در خصوص عدم قصد کشتن فرد خاصی در خصوص تیراندازی خود به منزل مسکونی اظهار داشته: در خصوص قتل موضوع دادنامه ... به فرض این که مجنی علیه مستقیماً مورد هدف و اصابت گلوله متهم قرار نگرفته باشد، اولاً: تیراندازی‌های پیاپی با سلاح جنگی غیرمجاز در محل مسکونی همراه با سوءنیت را نمی‌توان از مصادیق تبصره ۳ ماده ۲۹۵ قانون (سابق مجازات اسلامی) مورد استناد دو عضو اقلیت دادگاه کیفری استان و یا از مصادیق ماده ۶۱۶ قانون مجازات اسلامی مصوب سال ۱۳۷۰ شمسی دانست. ثانیاً: با عنایت به

۱. بند «ب» ماده ۲۹۰ قانون مجازات اسلامی «هرگاه مرتکب، عمداً کاری انجام دهد که نوعاً موجب جنایت واقع شده یا نظیر آن می‌گردد، هرچند قصد ارتکاب آن جنایت و نظیر آن را نداشته باشد، ولی آگاه و متوجه بوده که آن کار نوعاً موجب آن جنایت یا نظیر آن می‌شود».

۲. «هرگاه مرتکب قصد ارتکاب جنایت را نداشته و کاری را هم که انجام داده است، نسبت به افراد متعارف نوعاً موجب جنایت واقع شده، نمی‌شود. لکن در خصوص مجنی علیه، به علت بیماری، ضعف، پیری یا هر وضعیت دیگر و یا به علت وضعیت خاص مکانی یا زمانی نوعاً موجب آن جنایت می‌شود، مشروط بر آن که مرتکب به وضعیت نامتعارف مجنی علیه یا وضعیت خاص مکانی یا زمانی آگاه و متوجه باشد»

تبصره ماده ۲۹۲ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲/۰۲/۰۱ موضوع خطای محض نیز در مانحن فیه منتفی است چه این که مرتکب تیراندازی در اماکن مسکونی و آن هم به صورت مکرر طبعاً این آگاهی را دارد که اقدام او امکان وقوع جنایت را خواهد داشت، بنابراین دادنامه تجدیدنظر خواسته مبنی بر محکومیت آقای ج.الف. به قصاص نفس به جرم قتل مرحوم الف.ش. مطابق قانون و دلایل موجود در پرونده صادر شده...^۱

۲.۲.۲. آگاهی مرتکب از کشنده بودن عمل

آگاهی به معنای علم ذاتی یا حصولی نسبت به عملی است که نوعاً یا شخصاً یا با لحاظ اوضاع و احوال حاکم بر آن موجب قتل می شود. (کلانتری، رضایی و مصلحی ۱۳۹۶: ۷) به عبارت ساده تر منظور از آگاهی مرتکب علم او به نوعاً کشنده بودن عمل ارتكابی است به عنوان مثال راننده ای که با سرعت زیاد حرکت می کند بداند که طرز رانندگی او عموماً خطرناک محسوب می شود و عرفاً منجر به صدمات شدید می شود. یعنی علم به نوعاً کشنده بودن عمل خود داشته باشد. بنابراین عنصر روانی فاعل در قتل های نوعاً کشنده قصد کشتن نیست، بلکه آگاهی و متوجه بودن فاعل نسبت به نوعاً کشنده بودن رفتار خود است.^۲

۳.۲.۲. توجه مرتکب به کشنده بودن عمل

منظور از توجه انصراف ذهن انسانی در یک زمان و مکان مشخص به امری است که می تواند روی نتیجه یعنی حصول یا عدم حصول آگاهی نسبت به آن موضوع را در برداشته باشد. (کلانتری رضایی و مصلحی، ۱۳۹۶: ۸) به عبارت ساده تر منظور از توجه مرتکب به نوعاً کشنده بودن عمل این است که در لحظه ارتكاب عمل ملتفت باشد که عملی که انجام می دهد خطرناک محسوب می شود به عبارت دیگر حواسش باشد که رفتارش عرفاً کشنده محسوب می شود. و از کشنده بودن عمل خود غافل نشود. انسان غافل علم دارد اما در لحظه ارتكاب عمل نوعاً کشنده خود توجه ندارد به نحوی که اگر به او تذکر داده شود یادش می آید. (قیاسی و داوری ۱۳۹۵: ۳۱۳) به عنوان مثال فردی در یک درگیری چوبی را به دیگری می زند و به جهت شلوغی پیش آمده چوب به سر طرف مقابل اصابت می کند در اینجا ممکن است ضارب آگاه باشد که این ضربه کشنده است اما موقع

1. <http://ara.jri.ac.ir/Judge/Text/3700>

۲. در واقع قانونگذار سازوکاری پیش بینی کرده است که اگر فرد بگوید من نمی دانستم که این چوب او را می کشد، بتواند آن را ثابت کند/ <http://rayanlaw.com/types-of-murder/>.

نواختن ضربه به جهت شلوغی زیاد متوجه نبوده که چوب به کدام قسمت بدن مضروب اصابت می‌کند. لذا توجه ناظر بر مرتکب در زمان و مکان معین نسبت به امری می‌باشد و وجود آگاهی دلیل بر توجه نیست و توجه نیز دلیل بر وجود آگاهی نیست. (کلانتری، رضایی و مصلحی ۱۳۹۶: ۸) حال چرا قانون‌گذار رکن توجه را اضافه کرده است؟ چون بین آگاه بودن و متوجه بودن تفاوت وجود دارد، آگاه باشد یعنی به طور کلی بدانند عادات رفتار کشنده است اما توجه مربوط به قضیه کلی نیست بلکه مربوط به قضیه جزئی است یعنی در هر مورد خاص پرونده حین ارتکاب جرم به آگاهی قبلی توجه داشته باشد که آیا این موضوع از مصادیق این کلیه است. یعنی حواسش باشد که این عمل او از موارد نوعا کشنده بودن می‌باشد.

بنابراین مسئولیت کیفری ناشی از بی‌پروایی شدید از ترکیب دو عامل یا دو شرط ایجاد می‌شود. یکی از شرایط مربوط به عمل مرتکب می‌باشد به طوری که عمل ارتكابی باید نوعا کشنده باشد. شرط دیگر نیز که همان معیار شخصی است و مربوط به توجه و آگاهی مرتکب و احاطه او بر شرایط و به عبارت دیگر علم به وجود خطر فاحش و احتمال زیاد تحقق نتیجه می‌باشد. در واقع در مرحله ثبوت قتل ناشی از بی‌پروایی شدید با دو شرط مواجه هستیم که یکی مربوط به عمل ارتكابی می‌باشد و دیگری مربوط به شرایط روانی مرتکب می‌شود، آیا عمل ارتكابی کشنده بوده یا خیر و در صورت کشنده بودن آیا متهم به آن آگاهی و توجه داشته یا خیر. (هر چند در مواردی که فعل ارتكابی غالبا کشنده باشد اصل بر آگاهی و توجه مرتکب می‌باشد.) هرگاه این دو شرط با هم جمع شود، مسئولیت ناشی از جرائم عمدی محقق می‌شود. ماده ۱۴۴ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ نیز نخستین بار علم به وقوع نتیجه را برابر با قصد آن نتیجه دانسته است. ممتها قانونگذار در اقدامی ظریف و در راستای اصل برائت و احتیاط در دما در بحث قتل با اشتراط آگاهی و توجه مرتکب به احتمال وقوع نتیجه از رفتار خود به ضابطه ای پایبند شده که در آن موضوع علم ماده ۱۴۴ را محدودترین و در عین حال متقن‌ترین ضابطه نوعی که به نام ضابطه نسبتا حتمی شناخته می‌شود، موقوف کرده است.^۱

با توجه به مراتب فوق‌الذکر برای تحقق عمد سه شرط دارد. رفتار کشنده باشد. مرتکب نسبت به کشنده بودن رفتار آگاه باشد. مرتکب توجه هم داشته باشد. براساس مطالب فوق عناصر زیر برای بی‌پروایی شدید ضروری است:

۱. در حقوق انگلستان به نظر مجلس اعیان قتل عمد جرمی با قصد و نیت است، با این حال با عدم ارائه تعریفی از واژه نیت، حداکثر انعطاف پذیری حفظ شده تا هیات های منصفه بتوانند به طور قانونی قاتلانی را که مستحق برچسب قتل عمد احساس می‌شوند، حتی اگر عملا نیز قصد کشتن یا ایراد صدمه شدید جسمانی را نداشته اند، به ارتکاب این جرم محکوم نمایند. (کلارکسون، ۱۳۹۱: ۵۵)



- ۱- اقدام فرد در انجام اولیه فعل نوعا کشنده؛
- ۲- عدم اعتنا به خطری که شخص معقول در آن اوضاع و احوال به آن اعتنا می کند؛
- ۳- خطر توجیه ناپذیر و اساسی باشد؛
- ۴- خطر برای مرتکب قابل پیش بینی باشد.

۳. تعامل قتل ناشی از بی پروایی شدید و قتل شبه عمدی ناشی از تقصیر

با توجه به شباهت زیاد این دو نوع قتل با یکدیگر به جهت وجود تقصیر مرتکب در هر دو قتل که در نتیجه آن اختلاف نظرهای عدیده‌ای در مراجع قضایی در تعیین نوع قتل به وجود می آید بنابراین در این بخش به بررسی ماهیت قتل شبه عمدی ناشی از تقصیر و شباهت‌ها و تفاوت‌های دو قتل مذکور می پردازیم. با توجه به اینکه قتل شبه عمدی ناشی از تقصیر جزو زیر مجموعه قتل شبه عمدی محسوب می شود و مرتکب نیز به مجازات قتل مذکور محکوم می شود، بنابراین ابتدا قتل شبه عمدی در قانون و فقه بررسی شده و سپس قتل شبه عمدی ناشی از تقصیر بررسی می شود.

۳.۱. قتل شبه عمدی در قانون مجازات اسلامی و فقه جزایی

ماده ۲۹۱ قانون مجازات اسلامی^۱ بدون تعریف قتل شبه عمدی طی سه بند اقدام به ارایه مصادیق قتل شبه عمدی نموده است. که مصادیق ارائه شده فقط در عمدی نبودن با یکدیگر مشترک هستند. (آقای نی، ۱۳۹۲: ۲۹۹) بارزترین مصداق قتل شبه عمدی که در اکثر موارد به عنوان تعریف این نوع قتل نیز محسوب می شود قتلی است که بر اساس آن مرتکب قصد فعل انجام شده را دارد اما قصد نتیجه حاصله را نداشته است. و در واقع مرتکب «عامدا فی فعله» و «مخطا فی قصده» است. بدین ترتیب از آن جهت که این عمل، به دلیل عمد در فعل، به جرم عمدی، و به دلیل خطا در قصد، به جرم خطئی شبیه است به آن شبه عمد یا خطای شبیه عمد یا عمد شبیه خطا می گویند. (میرمحمدصادقی، ۱۳۹۰: ۱۱۴) مثلا فردی می خواهد فرزندش را تنبیه کند، ناگهان قسمت سخت کمر بند به سر بچه می خورد و او را می کشد. به طور کلی می توان گفت در قتل شبه عمد، عملی که در مورد مقتول انجام یافته آگاهانه است، اما قصد قتل در میان نیست و عمل انجام یافته نیز کشنده نبوده و به صورت اتفاقی موجب قتل می شود. لازم به ذکر است که در تبصره

۱. ماده ۲۹۱ قانون مجازات اسلامی جنایت در موارد زیر شبه عمدی محسوب می شود الف- ب- پ- هرگاه جنایت به سبب تقصیر مرتکب واقع شود، مشروط بر اینکه جنایت واقع شده یا نظیر آن مشمول تعریف جنایت عمدی نباشد.

۳ ماده ۲۹۵ قانون مجازات اسلامی قبلی قانون گذار قتل در نتیجه تقصیر را در حکم شبه عمد قرار داده بود که در قانون جدید مجازات اسلامی این عنوان حذف شده است.^۱ تفاوتی که در قانون بین قتل خطای محض و شبه عمدی وجود دارد مربوط به ماده ۶۱۶ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۷۵ می باشد چرا که حسب ماده مذکور قتل غیر عمدی غیر خطئی علاوه بر مسئولیت مرتکب به پرداخت دیه دارای مجازات نیز می باشد.^۲ در لسان فقهاء فقدان قصد فعل و قصد نتیجه علی الاطلاق خطای محض عنوان شده و لو تخلف از مقررات یا عدم مهارت سبب وقوع نتیجه شده باشد. (عربیان و احمدی، ۱۳۹۲: ۹۲-۷۵) و در صورت قصد مرتکب بر انجام فعل بدون قصد نتیجه -به شرطی که عملش نوعاً کشنده نباشد- عنوان قتل شبه عمدی بوده و پرداخت دیه بر عهده مرتکب می باشد.^۳ تنها واکنش پیش‌بینی شده در فقه در مقابل قاتل شبه عمدی الزام او به پرداخت دیه مقتول از مال خود (و نه عاقله) می باشد. (صادقی، پیشین: ۲۲۱)

۳.۱.۱. قتل شبه عمدی ناشی از تقصیر

تعریف قانونی از قتل شبه عمدی ناشی از تقصیر وجود ندارد چرا که قانون گذار صرفاً در بند پ ماده ۲۹۱ قانون مجازات اسلامی به وجود چنین قتلی به شرط وقوع به سبب تقصیر اشاره کرده است بدون اینکه تعریفی از این نوع قتل ارائه دهد بنابراین برای دستیابی به یک تعریف حقوقی و منسجم باید تقصیر و شرایط و مصادیق آن مورد بررسی قرار گیرد.

۳.۱.۱.۱. شرایط تحقق قتل شبه عمدی ناشی از تقصیر

در ماده ۲۹۰ قانون مجازات اسلامی با تلقی قتل ناشی از تقصیر به عنوان قتل شبه عمدی مرتکب را از عنوان قتل خطای محض یا قتل عمدی خارج کرده و مشمول آثار قتل شبه عمدی قرار داده است و با توجه به اینکه در ماده مذکور تعریفی از تقصیر به عمل نیامده است برای تعیین مصادیق

۱. تبصره ۳ - هر گاه بر اثر بی احتیاطی یا بی‌مبالاتی یا عدم مهارت و عدم رعایت مقررات مربوط به امری قتل یا ضرب یا جرح واقع شود به نحوی که اگر آن مقررات رعایت می شد حادثه‌ای اتفاق نمی افتاد قتل و یا ضرب و یا جرح در حکم شبه عمد خواهد بود.

۲. ماده ۶۱۶ قانون مجازات اسلامی: در صورتی که قتل غیر عمد به واسطه بی احتیاطی یا بی‌مبالاتی یا اقدام به امری که مرتکب در آن مهارت نداشته است یا به سبب عدم رعایت نظامات واقع شود مسبب به حبس از یک تا سه سال و نیز به پرداخت دیه در صورت مطالبه از ناحیه اولیای دم محکوم خواهد شد مگر اینکه خطای محض باشد. تبصره - مقررات این ماده شامل قتل غیر عمد در اثر تصادفات رانندگی نمی گردد.

۳. و ضابطه‌العمد ان یكون عامدا فی فعله و قصده و شبهه‌العمد ان یكون عامدا فی فعله مخطئا فی قصده. (محقق حلی ۱۴۰۸، ق: ۲۴۵)



قتل ناشی از تقصیر باید به تبصره ماده ۱۴۵ قانون مجازات اسلامی مراجعه کرد علی‌الحال در ادامه جهت روشن شدن بهتر معنی تقصیر اقدام به ارائه تعریف مصادیق تقصیر می‌شود.

۳.۱.۱.۱. ارتکاب تقصیر

تقصیر در لغت به معنی کوتاهی و سستی ورزیدن است (معین، ۱۳۷۱: ۱۱۲۰) قانون‌گذار در ماده ۲۹۰ قانون مجازات اسلامی با وجود اینکه قتل شبه عمدی ناشی از تقصیر را به‌عنوان یکی از موارد قتل پیش‌بینی کرده است اما تعریفی از تقصیر ارائه نکرده است و صرفاً در تبصره ماده ۱۴۵ قانون مذکور به بیان مصادیق آن هم بدون اینکه در خصوص ارائه مصادیق وسواس نشان دهد، اکتفا نموده است. از این وضعیت می‌توان چنین استنباط کرد که قانون‌گذار قصد دارد معیار تعیین تقصیر را به قاضی واگذار نماید تا بطریق قضایی اقدام به احراز وقوع تقصیر در حادثه اتفاق افتاده نماید. مصادیق بیان شده جملگی از یک وضع روانی حکایت می‌کنند و آن غفلت و یا عدم پیش‌بینی واقعه‌ای است که مرتکب می‌توانست با اندکی دوراندیشی از آن اجتناب کند. بنابراین همه این واژه‌ها بیش از یک مفهوم ندارند و از حیث ماهیت امری مشترک تلقی می‌شوند و اثر حقوقی واحدی نیز بر آنها مترتب است. (اردبیلی، ۱۳۸۵: ۲۴۸)

یکی از نویسندگان در مقام تعریف تقصیر کیفی (عنصر خطای جزایی) می‌نگارد: «تقصیر عبارت است از تجاوز از رفتار انسان متعارف در شرایط حادثه، بدون اینکه قصد ارتکاب عمل بر موضوع را داشته باشد.» (آقایی‌نیا، پیشین: ۳۰۹) تقصیر جزایی درجه ضعیف تری از رکن روانی است و به نظر می‌رسد در آن فرد مرتکب قصد انجام فعل زیانبار را دارد، یعنی در انجام فعل زیانبار عاقد است؛ ولی تحقق نتیجه زیانبار، خواسته وی نیست. رفتار وی به نحوی است که وقوع حادثه یا نتیجه زیانبار قابل پیش‌بینی بوده است و فرد به هنگام اقدامات منتهی شده به نتیجه زیانبار، فکر و اندیشه خویش را به کار نبسته است تا از تحقق نتیجه زیانبار جلوگیری شود (فخر و فانی، ۱۳۹۱: ۲۲۰).

ماده ۱۴۵ قانون مجازات اسلامی مقرر داشته: تحقق جرائم غیر عمدی، منوط به احراز تقصیر مرتکب است. در جنایات غیرعمدی اعم از شبه عمدی و خطاصی محض مقررات کتاب قصاص و دیات اعمال می‌شود.

تبصره- تقصیر اعم از بی‌احتیاطی و بی‌مبالاتی است. مسامحه، غفلت، عدم مهارت و عدم رعایت نظامات دولتی و مانند آنها، حسب مورد، از مصادیق بی‌احتیاطی یا بی‌مبالاتی محسوب می‌شود. لازم به توضیح است از نظر قانون مجازات اسلامی تفاوتی بین قصور و تقصیر وجود ندارد و در هر دو حالت مرتکب دارای مسئولیت جرم غیر عمدی خواهد بود.

جهت روشن شدن بهتر مصادیق تقصیر آنها را به تفکیک به صورت مختصر توضیح داده می‌شود.

علیرغم قابلیت پیش بینی نتیجه زیانبار. قاضی ممکن است خطایی غیر از اینها بیابد و لو اینکه مجبور باشد به یکی از مصادیق ذکر شده در قانون استناد کند (آزمایش، ۱۳۸۳: ۲۴)

۴. تفاوت‌های قتل شبه عمدی ناشی از تقصیر و قتل عمدی ناشی از بی‌پروایی شدید

دو نوع قتل مذکور با وجود شباهتی که از فقدان خواستن مستقیم نتیجه حاصله دارند اما تفاوت‌هایی نیز دارند که در مقام مقایسه به شرح ذیل هر یک از تفاوت‌ها به صورت جداگانه توضیح داده می‌شود.

۱.۴. عنصر معنوی

در قتل شبه عمدی ناشی از تقصیر علم و آگاهی مرتکب به کشنده بودن رفتار شرط نیست چون عمل ارتكابی ممکن است نوعاً کشنده نبوده و اتفاقاً موجب قتل شود. اما در قتل عمدی ناشی از بی‌پروایی شدید علاوه بر نوعاً کشنده بودن عمل باید مرتکب آگاهی و توجه به کشنده بودن عمل خود داشته باشد^۱ و در واقع علم مرتکب جانشین قصد او می‌شود. به عبارت دیگر می‌توان گفت معیار تشخیص رکن روانی در جرائم عمدی، شخصی است؛ یعنی قاضی با بررسی حالات روانی و اوضاع و احوال شخصی مرتکب حکم می‌دهد. اما در جرایم غیرعمدی معیار نوعی می‌باشد.

۲.۴. شدت تقصیر

تمایز اصلی دو نوع قتل موضوع بحث و در واقع مبنای اصلی تقسیم این دو نوع قتل در شدت تقصیر مرتکب شده می‌باشد و شدت تقصیر نیز از عامل میزان خطر و قابل پیش بینی بودن آن تشکیل می‌شود.

الف) میزان خطر: درجه خطر مرتکب در تقصیر به مراتب کمتر از مورد مربوط به بی‌پروایی شدید می‌باشد بی‌پروایی شدید، مشتمل بر پذیرش آگاهانه یک خطر آشکار و جدی است، در حالی که غفلت، بی‌احتیاطی، بی‌مبالاتی... تنها به پذیرش ناآگاهانه یک خطر شدید یا پذیرش آگاهانه یک خطر غیر کشنده اشاره دارد. لازم به ذکر است همان طور که گفته شد از نظر قانون‌گذار فرقی بین قصور یا تقصیر مرتکب در نوع مسئولیت از لحاظ غیر عمدی بودن جنایت وجود ندارد چرا که در تبصره ماده

۱. ماده ۱۴۴- در تحقق جرائم عمدی علاوه بر علم مرتکب به موضوع جرم، باید قصد او در ارتکاب رفتار مجرمانه احراز گردد. در جرائمی که وقوع آنها براساس قانون منوط به تحقق نتیجه است، قصد نتیجه یا علم به وقوع آن نیز باید محرز شود.

ماده ۱۴۵- تحقق جرائم غیر عمدی، منوط به احراز تقصیر مرتکب است. در جنایات غیرعمدی اعم از شبه‌عمدی و خطای محض مقررات کتاب قصاص و دیات اعمال می‌شود.



۱۴۵ و متعاقب آن در بند پ ماده ۲۹۱ قانون مجازات اسلامی قانون گذار وارد تفاوت‌های این دو نوع نشده و در نتیجه می‌توان گفت قصور را هم ردیف غفلت یا مسامحه دانسته است. در نهایت در موارد قصور دادگاه صرفاً می‌تواند به استناد بند ب ماده ۳۸ قانون مجازات اسلامی مجازات مرتکب را به جهت اوضاع و احوال خاص مؤثر در ارتکاب جرم تخفیف دهد.

ب) قابل پیش‌بینی بودن خطر: در بی‌پروایی شدید، مرتکب خطر و نتیجه احتمالی (نسبتاً حتمی و نه قطعی) آن را پیش‌بینی و به آن بی‌اعتنایی می‌کند، در حالی که در تقصیر وی کوتاهی می‌کند، ولی به خوبی متوجه خطری که در رفتارش نهفته است نمی‌شود.

بنابراین با توجه به قابل پیش‌بینی بودن وقوع نتیجه برای مرتکب رفتار نوعاً کشنده، قانون‌گذار اقدام فرد در انجام چنین رفتاری را هم ردیف قصد نتیجه و مصداق عمد قرار داده است. (ماده ۱۴۴ قانون مجازات اسلامی) - البته اگر ثابت شود وقوع نتیجه برای مرتکب به صورت قطعی قابل پیش‌بینی بوده در این صورت مطابق بند الف ماده ۲۹۰ رفتار ارتكابی عمدی محسوب خواهد شد. - در حالی که در قتل ناشی از تقصیر، یا فعل کشنده و خطرناک نیست یا اینکه امکان وقوع نتیجه برای مرتکب قابل پیش‌بینی نیست. مانند راننده‌ای که با سرعت بسیار در محله‌ای رانندگی کند و خطر را کاملاً تشخیص می‌دهد اما با توجه به اعتماد بیش از حد به توانایی خود در رانندگی نتیجه را قابل تحقق نمی‌داند. هر کدام از این دو شرط (نوعاً کشنده بودن رفتار و قابل پیش‌بینی بودن وقوع نتیجه برای مرتکب) مفقود باشد موضوع از بی‌پروایی شدید خارج شده و بی‌پروایی عادی (قتل ناشی از تقصیر موضوع بند پ ماده ۲۹۱ قانون مجازات اسلامی) خواهد بود و در زیر مجموعه جرایم غیر عمدی بررسی خواهد شد.

۳.۴. معیار استنباط تقصیر جزایی

در قتل شبه عمدی ناشی از تقصیر معیار نوعی ملاک قرار می‌گیرد یعنی بر اساس عرف در خصوص فعل مرتکب و وضعیت روانی وی قضاوت می‌شود و اگر بر آن اساس عمل انجام شده خطرناک باشد مرتکب مقصر محسوب می‌شود اما در قتل عمدی ناشی از بی‌پروایی شدید از هر دو معیار استفاده می‌شود به این صورت که برای تشخیص عمل نوعاً کشنده از معیار نوعی استفاده می‌شود و برای احراز آگاهی و توجه مرتکب از معیار شخصی استفاده می‌شود.

۴.۴. مجازات تعیین شده

قانون‌گذار در ماده ۲۹۰ قانون مجازات اسلامی با شبهه عمدی تلقی نمودن قتل ناشی از تقصیر مجازات قتل غیرعمدی را برای مرتکب پیش‌بینی کرده است که بر اساس ماده ۶۱۶ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۷۵ (بخش تعزیرات) تا سه سال حبس قابل اعمال است. اما در خصوص قتل ناشی از بی

پروایی شدید به جهت احتساب این قتل به عنوان جنایت عمدی در ماده ۲۹۲ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ مجازات قصاص را قابل اعمال نموده است.

۵. قتل عمد ناشی از بی پروایی شدید و قاعده درء

باتوجه به اینکه در قتل عمد ناشی از بی پروایی شدید مرتکب قصد صریح و مستقیم برای قتل ندارد این مسأله به ذهن خطور می کند که تعامل این قتل با قاعده درء چیست و چرا نباید قاعده درء را در چنین مواردی اعمال کنیم در این قسمت به آن پرداخته خواهد شد.

از نظر لغوی درء به معنای دور کردن، رد کردن، و دفع کردن آمده است. (محقق داماد، ۱۳۸۵: ۷۱) قاعده درء با تعبیری همچون تدرأ الحدود بالشبهات یا حدود تدرأ بالشبهات مشابه با قاعده تفسیر به نفع متهم که در حقوق جزای عرفی مورد پذیرش می باشد، متضمن انتفای جرم و مجازات در وضعیتی است که وقوع جرم یا انتساب آن به مرتکب و یا مسولیت و استحقاق مجازات وی، محل تردید و شک است. و در نتیجه آن مجازات به موجب این قاعده برداشته می شود.

قاعده درء با تعبیری همچون تدرأ الحدود بالشبهات یا حدود تدرأ بالشبهات ضمن همتایی با قاعده تفسیر به نفع متهم در حقوق جزای عرفی، متضمن انتفای جرم و مجازات در جایی است که وقوع جرم یا انتساب آن به متهم و یا مسولیت و استحقاق مجازات وی، محل تردید و شک است. و مطلق مجازات به موجب این قاعده برداشته می شود.

۵.۱. قاعده درء در قانون مجازات اسلامی

در قانون جدید مجازات اسلامی در مبحث ششم صراحتاً قاعده درء به عنوان یک مبحث از قانون آمده است. این مبحث شامل دو ماده ۱۲۰ و ۱۲۱ به شرح ذیل است:

ماده ۱۲۰: هرگاه وقوع جرم یا برخی از شرایط آن و یا هر یک از شرایط مسولیت کیفری مورد شبهه یا تردید قرار گیرد و دلیلی بر نفی آن یافت نگردد حسب مورد جرم یا شرط مذکور ثابت نمی شود.

در این جرائم، صرف شبهه یا تردید مسموع است، لیکن به شرط آن که دلیلی برای نفی آن یافت نشود. عبارت «یافت نشود» بدین معنی است که قاضی هیچ الزام قانونی جهت جستجو و تحقیق برای رد شبهه ندارد. لذا عملاً در این دسته از جرائم نیز مانند جرائم دسته اول، صرف ادعای شبهه و تردید جهت سقوط مجازات کفایت می نماید. (ساداتی، ۱۳۹۵: ۱۳۹)

در تحلیل قاعده درء در قانون مجازات اسلامی ۱۳۹۲ نمی توان صرفاً ظاهر این دو ماده و خصوصاً ماده ۱۲۰ را ملاک قرار داده و از سایر موارد غافل شد. بر اساس ظاهر ماده ۱۲۰ در مطلق



جرایم با وجود شبیه در شرایط تشکیل دهنده جرم که شامل ارکان مادی و معنوی و قانونی می باشد یا در شرایط مسئولیت کیفری مثل بلوغ و عقل و ... و موجود نبودن دلیلی برخلاف آن، جرم یا شرط مسئولیت کیفری ثابت نمی شود. بر این اساس اگر به عنوان مثال متهم مال دیگری را بر باید و ادعای اکراه کند، با فرض نبودن دلیلی در رد یا تایید ادعای وی قاضی باید بر اساس ظاهر ماده ۱۲۰ او را تبرئه کند. در حالی که به نظر می رسد این استنتاج صحیح نمی باشد. زیرا با توجه به اصل اختیاری بودن اعمال این متهم است که باید دلیل اکراهی بودن ربایش را ارائه کند. ولی آیا می توان بر اساس ظاهر ماده ۱۲۰ و با این شبیه متهم را تبرئه کرد؟ پاسخ بدون تردید منفی است و مشخص است که بار اثبات این ادعا به عهده سارق است - ملاحظه می گردد که اطلاق ماده ۱۲۰ و سیاق آن ممکن است موجب اشتباه شده و چنین برداشت شود که با وجود هر شبیه یا تردیدی در شرایط تشکیل دهنده جرم یا ارکان مسئولیت باید قرار منع تعقیب یا رأی برائت صادر کرد. مطلق بودن کلمه جرم باعث می شود ادعا شود هر جرمی ولو حق الناس و حتی موجب قصاص و دیه مشمول این قاعده است. که این امر دارای تبعات گسترده ای برای نظام حقوقی و مردم خواهد داشت. به علاوه وجود قید ... دلیلی بر نفی آن یافت نگردد... چنین به ذهن متبادر می کند که قانونگذار متهم را از اثبات ادعای خود معاف دانسته و به عبارت دیگر اصل را بر صحت شبیه با تردید قرار داده است. در حالی که این برداشت بنا به آنچه گفته شد و به دلایل دیگر ناصحیح است. از جمله دلایل دیگری که در رد این برداشت (حداقل در قصاص و دیات) قابل طرح است پذیرش مقوله لوث و قسامه در قانون مجازات اسلامی است. تحقق لوث مصداق بارز شبیه و تردید است و بنا به ماده ۱۲۰ با وجود آن جرم نباید ثابت شود. در حالیکه قانونگذار لوث را مقدمه ای برای بررسی بیشتر جهت اثبات قصاص و اقامه قسامه دانسته است. مثال دیگر تبصره یک ماده ۲۹۰ قانون جدید است که به موجب آن اگر قاتل مدعی عدم آگاهی نسبت به نوعاً کشنده بودن کار خود باشد باید این ادعا را اثبات کند. در حالیکه این قید با اطلاق و عموم ماده ۱۲۰ منافات دارد. همچنین است حکم ماده ۳۷۸ قانون جدید که مدعی اکراه بر جنایت را مسئول اثبات آن دانسته است. با توجه به آنچه گفته شد می توان گفت نباید ماده ۱۲۰ را ترجمه ای حقوقی از قاعده درأ (حتی بر فرضی که قاعده درء را شامل حدود به معنای عام بدانیم) دانسته و آن را در تمامی جرایم و بدون توجه به سایر اصول و ادله پذیرفته شده در اثبات جرم جاری دانست. بلکه این ماده که منشأ شرعی و فقهی دارد و در مبحث قاعده درأ آمده است باید با استدلالی مبتنی بر موازین شرعی تحلیل و تفسیر و اعمال شود و چنانچه گفته شد اجرای آن در جرایم موجب قصاص و دیات ممکن نمی باشد.

در ماده ۲۱۸ قانون مجازات اسلامی آمده است که اگر متهم ادعای فقدان علم یا قصد یا وجود یکی از موانع مسئولیت کیفری کند در صورتی ادعای وی پذیرفته می‌شود که احتمال صدق مدعی داده شود. یعنی همان معقول بودن شبهه که در تفسیر قاعده بیان کردیم. ضمن اینکه مطابق تبصره یک ماده مذکور در جرایم منافی عفت با عفت و اکراه و ربایش و اغفال صرف ادعا مسقط حد نمی‌باشد. ملاحظه می‌گردد در اینجا نیز به جهت حق شاکی خصوصی قاعده جاری نمی‌گردد. بنابراین حتی این ادعا که قاعده دراً در مطلق حدود از جمله حد زنا یا عفت یا اغفال به صورت یکسان جاری می‌شود با وجود این تبصره محکوم به بطلان است. این رویکرد قانونگذار در ذیل ماده ۲۴۱ قانون مجازات اسلامی نیز به خوبی آشکار است. با این اوصاف منطبق حقوقی حکم می‌کند از اطلاق و ظاهر ماده ۱۲۰ قانون مجازات اسلامی در خصوص جرایم علیه اشخاص دست بکشیم و آن را مستمسکی برای احکام برائت بدون توجیه قرار ندهیم.^۱ با این وجود در مواردی که برای دادگاه شبهه ای در خصوص وجود شرایط قتل عمدی ناشی از بی‌پروایی شدید وجود داشته باشد و از طریق دیگری نیز امکان برطرف کردن آن وجود نداشته باشد می‌تواند با استناد به ماده ۱۲۰ قانون مجازات اسلامی نسبت به اعمال قاعده در اقدام نماید.

۶. قتل ناشی از بی‌پروایی شدید در رویه قضایی

شعب مختلف دیوان عالی کشور در آرای مختلفی چه در زمان حاکمیت قانون مجازات عمومی و چه در زمان حاکمیت قوانین پس از انقلاب ارتکاب اعمال مختلفی را حتی بدون قصد قتل موجب عمدی محسوب شدن نتیجه حاصله دانسته اند که از جمله می‌توان به موارد زیر اشاره کرد: فشردن گلو، چوب زدن به سر، سیلی زدن به شقیقه، سنگ زدن به موضع حساس، با میله گرد آهنی به سر و بدن زدن، سنگ زدن به گردن و سر، تاب دادن گردن و زدن سر به زمین، فرو بردن کارد قصابی به پشت ران پای چپ، ریختن بنزین بر روی کسی که کنار آتش نشسته است و پرتاب سنگ با شدت از فاصله نزدیک به سر قربانی برعکس آرای فوق، دیوان عالی کشور در آرای دیگری مواردی مثل لگد زدن به پهلو متوفی که موجب اصابت سر وی با تیر برق و مرگ او شده است، لگد زدن به سینه، سینه زدن به فرد کهنسال، و ایراد جراحی به قسمت داخلی ران را نوعاً کشنده ندانسته و در نتیجه مرتکب را علیرغم مردن قربانی، قاتل عمد محسوب نکرده است. (میرمحمدصادقی، ۱۳۹۰: ۱۰۸)

دیوان عالی کشور رای دادگاه کیفری را در خصوص عمدی بودن قتل مرحوم بنیتا کودک هشت ماهه که متهم در تاریخ ۲۹ / ۴ / ۱۳۹۶ خودروی متعلق به پدر کودک را در حالی که بچه

1. <https://www.vekalatonline.ir/print.php?ToDo=ShowArticles&AID=45788>



نیز در صندلی عقب خودرو حضور داشته، به سرقت می‌برد و متعاقباً خودروی حامل کودک را در خیابانی واقع در شهرک مشیریه رها می‌کند که در نهایت منجر به فوت طفل هشت ماهه در اثر نرسیدن اکسیژن و گرمای زیاد می‌گردد. و توسط دادگاه کیفری حکم به قصاص سارق پراید صادر شد را تایید کرد این قتل به عنوان یکی از موارد قتل ناشی از بی پروایی شدید قابل بررسی می‌باشد، حقوقدانان موافق قتل عمدی بودن عمل متهم به نوعاً کشنده بودن و یا اتفاقاً کشنده بودن (نسبت به قربانی) اقدام مرتکبان استناد کرده‌اند، و نه قصد قتل داشتن آنها. به عبارت دیگر، برای اثبات عمدی نبودن این قتل، صرف احراز این نکته که مرتکبان سوءنیت نداشته‌اند، کفایت نمی‌کند؛ زیرا به موجب بندهای ب و پ ماده ۲۹۰ قانون مجازات اسلامی ۱۳۹۲، می‌توان مرتکب را به اعتبار نوعاً یا اتفاقاً کشنده بودن فعل ارتكابی (بدون اینکه مرتکب قصد قتل داشته باشد) نیز قاتل عمدی دانست. بنابراین، حتی اگر بخواهیم این قتل را عمدی بدانیم باید در مورد شمولیت بند پ ماده ۲۹۰ نسبت به این قتل بحث کنیم و نه بند ب آن. در مقابل می‌توان این تحلیل را -که به موضع نویسندگان مقاله خیلی نزدیک است- داشت که قسمت ذیل بند مذکور مقرر می‌دارد که مرتکب باید نسبت به کشنده بودن این وضعیت نسبت به قربانی «آگاه و متوجه» باشد. در حالی که متهمان این پرونده وقتی متوجه می‌شوند طفلی داخل ماشین است، به منظور نجات و بازگشت وی نزد خانواده، حتی قید سرقت ماشین (که قصد اولیه آنها بوده) را هم زده و آن را رها می‌سازند به امید اینکه رهگذران، مأموران و یا حتی والدین وی بتوانند ماشین و کودک را بیابند. در واقع متهمان پس از آگاهی از وجود کودک در ماشین، آنقدر هراسان می‌شوند که دیگر نمی‌توان آنها را نسبت به کشنده بودن این وضعیت برای کودک «آگاه و متوجه» دانست. به علاوه آن که، بند ج ماده ۲۰۶ قانون مجازات اسلامی ۱۳۷۰، تنها از واژه «آگاهی» استفاده کرده بود در حالی که قانونگذار در قانون فعلی، عالمانه و عامدانه واژه «متوجه» را هم در کنار آن آورده است؛ یعنی مرتکب هم باید از وضعیت قربانی «آگاه» باشد و هم «متوجه» کشنده بودن این وضعیت نسبت به قربانی باشد.

با توجه به مطالب فوق الذکر می‌توان گفت که عموماً در رویه قضایی کشور ما بین مراجع قضایی در خصوص احراز نوعاً کشنده بودن عمل ارتكابی هم در ثبوت (ایا عمل ارتكابی کشنده بوده یا خیر و آیا مرتکب با آگاهی از ماهیت کشنده بودن عمل خود این کار را انجام داده یا آگاهی نداشته) و هم در اثبات (نوعاً کشنده بودن عمل و آگاهی و توجه مرتکب به خطرناکی فعل خود و احتمال وقوع نتیجه) اختلاف نظر وجود دارد هر چند در برخی موارد رویه قضایی نیز شکل گرفته است مثل احتساب ضرب و جرح با چاقو به نیم تنه بالا به عنوان عمل نوعاً کشنده یا عدم احتساب نوعاً کشنده بودن جرح با چاقو به پا مگر اینکه خلافش ثابت شود. و در مقام جمع بندی این



موضوع می‌توان گفت که عموماً دادگاه‌ها با احراز نوعاً کشنده بودن عمل تمایل بیشتری به عمدی محسوب کردن جنایت اتفاق افتاده به جهت عرفاً کشنده بودن عمل ارتكابی دارند در مقابل آراء دیوان عالی کشور حکایت از این دارد که قضات دیوان تمایل دارند که عمل ارتكابی را به جهت عدم علم و آگاهی مرتکب به نوعاً کشنده بودن عمل و در نتیجه با عدم احراز آگاهی مرتکب به نوعاً کشنده بودن قتل را غیر عمدی محسوب نمایند. ^۱ در نتیجه در پرونده ای که قصد فعل وجود ندارد برای اینکه رفتار عمدی محسوب شود حسب رویه قضایی شکل گرفته باید: ۱- رفتار کشنده باشد. ۲- مرتکب نسبت به کشنده بودن رفتار آگاه باشد. ۳- مرتکب توجه هم داشته باشد.

رکن روانی در قتل ناشی از بی‌پروایی عادی مبتنی بر تقصیر و نه خواست و قصد مجرمانه است؛ لذا اگر به عنوان مثال کسی به قصد از بین بردن حشرات موزی در حیات منزل خود سم بریزد و اهل خانه را از قضیه مطلع نکند، چنانچه فرزندش از آن سم بخورد و بمیرد عمل وی به لحاظ بی‌پروایی فاحش در قبال جان دیگران در نظام کامن لا قتل عمد قلمداد گردد؛ در حالی که در حقوق کیفری ما به لحاظ وجود تقصیر مشمول بند پ ماده ۲۹۱ قانون مجازات اسلامی بوده و قتل در حکم شبه عمد محسوب می‌شود.

نتیجه‌گیری

قتل ناشی از بی‌پروایی مبین بی‌تفاوتی شدید نسبت به ارزش حیات انسانی می‌باشد لذا وجه تمایز میان خطر نامتعارف که در صورت وقوع قتل با عنوان قتل شبه عمدی ناشی از تقصیر، در درجه خطر آنها که با توجه به شدت خطر و آگاهی و توجه مرتکب تعیین می‌شود. بنابراین برای تحقق قتل عمدی ناشی از بی‌پروایی شدید، صرف بزرگی خطر تعیین کننده نیست، آنچه که مهم است و مرتکب باید درک کند، درجه خطر با توجه به شرایط و اوضاع و احوالی است که آگاه به آنها است و نه به میزان خطر به عنوان تنها شرط تحقق قتل عمد. لذا خطر نه تنها باید از درجه بسیار بالا باشد بلکه متهم با توجه به آگاهی‌های خود (از خطر و توانایی‌های خود) آن را درک کند و در این شرایط قبول چنین خطری برای او ناموجه باشد این حکم علاوه بر ماده ۲۹۰ و تبصره ماده ۲۹۲ قانون مجازات اسلامی از مفاد ماده ۱۴۴ قانون مذکور نیز قابل استنباط است بر اساس ماده مذکور جرایم عمدی نه تنها با قصد مستقیم نتیجه تحقق پذیر است، بلکه در صورتی که فرد قصد مستقیمی در تحقق نتیجه نداشته باشد لیکن تا حدود زیادی برایش قابل پیش بینی باشد، بزه وی عمدی است. که این موضوع را می‌توان علم جانشین قصد دانست. مانند شلیک گلوله به داخل اتاقی که

۱. کتاب مذاکرات و آراء هیات عمومی دیوان عالی کشور سال ۱۳۷۵. دفتر مطالعات و تحقیقات دیوان عالی کشور، چاپ اول ۱۳۷۷

چند نفر در آن قرار دارد و مرتکب آگاه به آن است، راندن خودرو با سرعت بسیار بالا در خیابان اصلی و پر ازدحام با وجود علم به عدم امکان کنترل وسیله نقلیه در این شرایط. چراکه در واقع قصد فعل مزبور مانند قصد قتل بوده است. نتیجه آنکه قانونگذار در قتل ناشی از بی پروایی شدید فعل عادتاً کشنده را حاکی از وجود قصد مجرمانه محسوب داشته و این نوع قتل را ماهیتاً عمدی شناخته است. در رویه قضایی نیز عموماً برای تحقق عمد ناشی از بی پروایی شدید مراجع قضایی بویژه دیوان عالی کشور را سه شرط را ملحوظ می‌دارند که عبارت است از رفتار کشنده باشد. مرتکب نسبت به کشنده بودن رفتار آگاه باشد. مرتکب توجه هم داشته باشد. در فقه نیز در خصوص قتل عمدی ناشی از بی‌پروایی شدید برخی از فقها می‌گویند که قصد انجام یک فعل با علم به ترتب نتایجی بر آن فعل، مانند قصد آن نتایج است. پس اگر کسی عملی را انجام دهد که می‌داند آن عمل او منتهی به فلان نتیجه خواهد شد یعنی تحقق نتیجه را پیش‌بینی کرده و عمل را انجام داده باشد مثل آن است که آن نتیجه را قصد کرده است.

منابع

- آقایی‌نیا، حسین (۱۳۹۲)، **جرایم علیه اشخاص (جنایات)**، چاپ یازدهم، تهران: نشر میزان.
- اردبیلی، محمدعلی (۱۳۸۵)، **حقوق جزای عمومی**، جلد نخست، تهران: نشر میزان.
- پاد، ابراهیم (۱۳۵۲)، **حقوق کیفری اختصاصی**، جلد اول، چاپ سوم، تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
- توکلی‌پور، مینا (۱۳۹۵)، **چالش قانون و رویه قضایی در فعل نوعاً کشنده با توجه به قانون مجازات اسلامی ۱۳۹۲**، پایان‌نامه دوره کارشناسی ارشد حقوق جزا، دانشگاه گیلان، رشت.
- حسینی عاملی، سید محمدجواد (۱۴۱۹ ه ق)، **مفتاح الکراره فی شرح قواعد العلامه**، قم: موسسه آل‌البیت.
- حسینی، سید محمدرضا (۱۳۸۲)، **قانون مجازات اسلامی در رویه قضایی**، تهران: انتشارات مجد.
- جانی‌پور اسکلکی، مجتبی، وهابی توچائی، مجتبی (۱۳۹۱)، «ضابطه تشخیص بی‌احتیاطی در تحقق مسئولیت کیفری»، **مجله فقه و حقوق اسلامی**، سال دوم، شماره چهارم، ص ۷۹-۱۱۶.
- جعفر بن حسین، محقق حلی (۱۴۰۸)، **شرائع الاسلام فی مسائل الحلال و الحرام**، جلد چهارم، قم، انتشارات اسماعیلیان.
- خوئی، ابوالقاسم (۱۴۲۲)، **مبانی تکمله المنهاج**، جلد دوم، قم: موسسه احیاء آثار الامام الخوئی.

- شمس ناتری و رضا فانی (۱۳۸۹)، «جایگاه تقصیر جزایی در حقوق کیفری با نگاهی بر فقه امامیه و حقوق غرب»، نشریه علمی پژوهشی فقه و مبانی حقوق اسلامی دانشگاه آزاد بناب، شماره چهارم، ص ۱۷-۳۶.
- صادقی، محمدهادی (۱۳۸۴)، **جرایم علیه اشخاص**، چاپ هشتم، تهران: نشر میزان.
- طباطبایی، سیدعلی (۱۴۰۴)، **ریاض المسائل فی تحقیق الاحکام بالدلائل**، قم: موسسه آل البيت لاحیاء التراث.
- فخر، حسین، فانی، رضا (۱۳۹۱)، «بررسی امکان الحاق تقصیر به عمد در قتل»، نشریه فقه و حقوق اسلامی، سال دوم، شماره چهارم، بهار-تابستان، ص ۲۰۵-۲۲۴.
- قیانچی، حسام (۱۳۸۱)، «بررسی تطبیقی عنصر فعل در قتل عمدی»، **مجله مطالعات اسلامی**، شماره ۵۷، ص ۱۰۵-۱۲۴.
- عربیان، اصغر، کاوه احمدی (۱۳۹۲)، «معیار مسئولیت کیفری در خطای جزایی از منظر فقه و حقوق جزا»، فصلنامه فقه و مبانی حقوق اسلامی، سال ششم، شماره ۱۷، ص ۷۵-۹۲.
- کتابی، محمدعلی (بی‌تا)، **بحث تطبیقی راجع به عمد و خطا و آثار آنها در حقوق جزایی**، تهران: چاپخانه موسوی.
- گلدوزیان، ایرج (۱۳۹۳)، **حقوق جزای اختصاصی**، جلد اول، چاپ سوم، تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
- کریستوفر، کلارکسون (۱۳۹۵)، **تحلیل مبانی حقوق جزای عمومی**، ترجمه حسین میر محمد صادقی، چاپ دوم، تهران: انتشارات جنگل.
- کریستوفر، کلارکسون (۱۳۹۱)، **حقوق جزای اختصاصی انگلستان و نقش حقوق جزا در جامعه**، ترجمه حسین میرمحمدصادقی، تهران: انتشارات جنگل.
- گرایلی، محمدباقر (۱۳۹۱)، «عنصر خطای جزایی در حقوق کیفری ایران و کامن لا»، **آموزه‌های حقوق کیفری**، دانشگاه علوم اسلامی رضوی، شماره ۳، ص ۱۷۷-۲۰۲.
- محقق داماد، مصطفی (۱۳۸۵)، **قواعد فقه (بخش جزایی)**، چاپ ششم، تهران: مرکز نشر علوم اسلامی.
- مرادی، حسن، شهبازی، علی (۱۳۹۴)، «عنصر معنوی قتل عمدی در قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲»، **پژوهش حقوق کیفری**، سال چهارم، شماره سیزدهم، ص ۴۳-۷۰.
- معین، محمد (۱۳۷۱)، **فرهنگ فارسی**، جلد اول، چاپ هشتم، موسسه انتشارات امیر کبیر.
- موسوی خمینی، روح... (۱۳۹۰)، **تحریرالوسیله**، قم: موسسه مطبوعاتی اسماعیلیان.



- میرمحمدصادقی، حسین (۱۳۹۰)، حقوق کیفری اختصاصی، جرایم علیه اشخاص، چاپ هشتم، تهران. نشر میزان.
- واین آر، لفو (۱۳۸۳)، قتل در نظام کیفری ایالات متحده آمریکا، ترجمه حسین آقای‌نیا. تهران: نشر پیام دار.
- مقتدایی، مرتضی (۱۳۸۸/۸/۱۷)، «درس خارج فقه استاد مقتدایی»، تاریخ استخراج: ۱۳۹۹/۲/۲، <http://www.eshia.ir/feqh/archive/text/moghtadaei/feqh/88/880816/>
- حدادزاده، محمدرضا (۱۳۹۸/۱۲/۱۱)، «قاعده درء در قانون جدید مجازات اسلامی»، تاریخ استخراج: ۱۳۹۹/۱/۱۵، پایگاه جامع اطلاع رسانی و کالت آنلاین <https://www.vekalatonline.ir/print.php?ToDo=ShowArticles&AID=45788>